

بررسی دیدگاه مونتگمری وات پیرامون افسانه غرانیق

دکتر سید محمد موسوی مقدم* (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران پردیس قم)
علی حاجوی* (کارشناس ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن دانشگاه قم)

چکیده

ویلیام مونتگمری وات، مستشرق مسیحی، از منظری صرفاً تاریخی و تحلیلی به کند و کاو پیرامون شخصیت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و تاریخ صدر اسلام پرداخته و تحقیقات خود را بر پایه تحلیل نقادانه منابع نخستین قرار داده است. آثار برجسته وی با عنوان‌های «محمد در مکه»، «محمد در مدینه» و «محمد پیامبر و سیاستمدار»، کوششی چشمگیر در جهت بازسازی تصویر پیامبر صلی الله علیه و آله در اذهان اروپا بوده است. یکی از موضوعات مهمی که برخی مفسران و مورخان سست‌باور در حوادث تاریخ صدر اسلام و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان پرداخته و مستشرقان به آن دامن زده‌اند، داستان ساختگی و افسانه جعلی و موهوم غرانیق یا داستان آیات شیطانی است. که در آثار مهم مونتگمری در حوزه‌های تاریخ اسلام، سیره نبوی و قرآن مطرح شده است. این نوشتار به بررسی و نقد دیدگاه وات پیرامون این افسانه ساختگی و موهوم می‌پردازد. مخدوش بودن سند روایات افسانه غرانیق، اختلاف در نقل روایات، عدم هماهنگی با سیاق آیات سوره نجم، تناقض با آیات دیگر قرآن، تنافی با مقام عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله، تناقض آشکار با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم انطباق داستان با موازین عقلی

* sm.moghaddam@gmail.com

* ali_hajavi57@yahoo.com

۹۴ / قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هفتم، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش

از مهم‌ترین دلایل قرآنی، روایی، عقلی و تاریخی ردّ این داستان برساخته و افسانه موهوم در این پژوهش است که مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، غرانیق، آیات شیطانی، ویلیام مونتگمری

وات.

مقدمه

ساختن خرافات و داستان‌های موهوم و بی‌پایه و اساس و وارد ساختن آن در بستر تفاسیر و روایات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، همواره از مهم‌ترین راهکارهای مخالفان و معاندان اسلام در راه مبارزه با تعالیم ناب اسلامی بوده است. از جمله افسانه‌های خرافی که در جهت تخریب شخصیت والای پیامبر ﷺ و تضعیف سخنان آن حضرت توسط برخی نابکاران ساخته و پرداخته شده و برخی مورخان و مفسران نیز بدون توجه به خاستگاه چنین داستان مجعولی، آن را در آثار خود نقل کرده و دستاویز مستشرقان قرار داده‌اند، «افسانه غرانیق» یا آیات شیطانی است.

در سال‌های اخیر شاهد آن بوده‌ایم که برخی قلم به دستان معاند کوشیده‌اند تا با بهره جستن از ابزارهای هنری همچون رمان و تخیلات شاعرانه، این داستان را به سبکی جدید بازآفرینی و آن را با رنگ و جلای امروزی، جلوه‌ای دیگر ببخشند. نمونه عینی این تلاش‌های وقیحانه، کتاب «آیات شیطانی» اثر سلمان رشدی مرتد است. این کتاب که در اصل برای مقابله با جنبش‌های اسلامی در تمام نقاط عالم طراحی شده است، بر اساس افسانه غرانیق پی‌ریزی شده است و نویسندگان آن، افسانه غرانیق را مکرر و به شکل‌های گوناگون آورده است.

طبق این داستان خرافی و برساخته، شیطان با دستبرد در وحی الهی مطالبی شرک‌آمیز را در قالب آیات الهی به رسول خدا ﷺ القاء کرده و آن حضرت نیز بدون اطلاع از این نیرنگ شیطان، همان سخنان را وحی الهی تلقی نموده و بر مردم تلاوت کرده است تا اینکه شب هنگام جبرئیل او را از این فتنه شیطانی آگاه نموده و به حقیقت امر رهنمونش ساخته است. ویلیام مونتگمری وات خاورشناس مسیحی، در آثار خود به این افسانه ساختگی به تفصیل پرداخته است. در این پژوهش ابتدا به بیان افسانه غرانیق از زبان وات پرداخته و سپس با قراین قرآنی، روایی، عقلی و تاریخی آن را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

معرفی

ویلیام مونتگمری وات (William Montgomery Watt)، اسلام‌شناس و استاد بازنشسته مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه ادینبورو (University of Edinburgh)، از خاورشناسان مسیحی

است که بیش از شصت سال از عمر ۹۷ ساله‌اش را به مطالعه و پژوهش پیرامون قرآن، آموزه‌های اسلامی، تاریخ و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علوم اسلامی و نیز مناسبات میان اسلام و مسیحیت اختصاص داده و بیش از سی کتاب و ده‌ها مقاله به جامعه علمی عرضه کرده است. مهم‌ترین آثار و ات در حوزه‌های مختلف تاریخ اسلام و سیره نبوی، قرآن و مطالعات میان‌ادیان عبارت است از: محمد در مکه، محمد در مدینه، محمد پیامبر و سیاستمدار، مکه محمد، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، اسپانیای اسلامی، اسلام و انسجام جامعه، دوره شکل‌گیری تفکر اسلامی، اندیشه سیاسی اسلام، بنیادگرایی اسلامی و مدرنیته، درآمدی بر تاریخ قرآن، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، اسلام و مسیحیت در عصر حاضر، حقیقت دینی در عصر ما (فرمانیان، «مونتگمری وات؛ کشیش پیامبرشناس»، ۲۸۶/۳۲-۲۸۷)

مفهوم‌شناسی «غرائیق»

«غرائیق» جمع غرنوق به معنای جوان شاداب و زیباست. هم‌چنین به معنای نوعی پرندۀ آبی سفید یا سیاه رنگ نیز آمده است (طریحی، معجم البحرین، ذیل واژه). مشرکان بت‌های سه‌گانه (لات، عزی و منات) را «غرائیق» (بلند پایه) می‌نامیدند و از آنها امید شفاعت داشتند؛ لذا گاه به دنبال ذکر نام این بت‌ها با جمله‌های (تلک الغرائیق العلی و ان شفاعتھن لترتجی) آنها را بدرقه می‌کردند (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۵۲۱/۲۲).

پیشینه

هیچ یک از اندیشمندان اسلامی «افسانه غرائیق» را نپذیرفته‌اند، بلکه آن را خرافه و ساخته افسانه‌سرایان و معاندان قلمداد نموده‌اند که برای تضعیف موقعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان ساخته و پرداخته شده است. غیر از معدود مفسرانی همچون طبری (جامع البیان، ۱۳۱/۱۷) و سیوطی (الدر المثور، ۳۶۶/۴) که «افسانه غرائیق» را بدون اعمال نقد و نظر نقل کرده‌اند و نیز زمخشری که بعد از نقل داستان، بی‌تفاوت از کنار آن گذشته (الکشاف، ۱۶۴/۳)، اکثر علما و مفسران شیعه و اهل سنت به شدت با این داستان مجعول برخورد نموده و به گونه‌های مختلف، جعلی بودن آن را اثبات کرده‌اند. آلوسی از علمای اهل سنت در این خصوص می‌نویسد: بسیاری از محققان، این داستان را انکار نموده‌اند

(روح المعانی، ۱۶۹/۹). ابن کثیر دمشقی ذیل آیه ۵۲ سوره حج می نویسد: اکثر مفسران در اینجا قصه غرائق را نقل کرده‌اند، اما طریق همه آنان مرسل و مقطوع است و من اسناد آن را در وجه صحیحی مشاهده نکردم (تفسیر ابن کثیر، ۳۸۷/۵). فخر رازی نیز بر این باور است که راویان این حدیث، ضعیف و غیر موثق‌اند و صدور آن از ابن عباس به هیچ وجه معلوم نیست. وی هم‌چنین از محمد بن اسحاق، از بزرگان اهل سنت، یاد می‌کند که کتابی در این زمینه نگاشته و آن را ساخته زندیقان قلمداد می‌کند (مفاتیح الغیب، ۲۳۷/۲۳). هم‌چنین طبرسی پس از نقل داستان می‌نویسد: احادیث این نقل در نزد اهل حدیث، ضعیف و معیوب است و پیامبران از مضمون این حدیث، منزّه می‌باشند (مجمع البیان، ۱۴۶/۷). ابوالفتوح رازی، نیز در تفسیر خود وجوه بسیاری را در رد این داستان خرافی بر می‌شمارد (روض الجنان، ۳۴۵/۱۳) علامه طباطبایی نیز پس از نقل این داستان از الدر المنثور می‌فرماید: این روایت به چند طریق از ابن عباس و جمعی از تابعان روایت شده و عده‌ای از جمله حافظ بن حجر آن را صحیح دانسته‌اند، ولی ادلّه قطعیه‌ای که دلالت بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله دارد، متن این حدیث را تکذیب می‌کند (المیزان، ۳۹۷/۱۴). بیضاوی نیز در تفسیر خود پس از نقل داستان، آن را مردود و غیر قابل قبول می‌داند (انوار التنزیل، ۷۵/۴). برخی از مفسران ریشه پیدایش این افسانه جعلی را به عصر اموی یا عباسی می‌رسانند که با تعدد افسانه‌سازان وارد کتاب‌ها شده است (احسن الحدیث، ۷۱/۷). آیت الله معرفت با افترا خواندن این داستان مجعول، آن را دستاویزی برای بدگویی مستشرقان و... دانسته و از نظر سندی و محتوایی به بررسی و نقد جدی آن پرداخته است (التمهید، ۱۳۵-۱۲۱/۱). هم‌چنین از علمای معاصر، آیت الله سبحانی، این افسانه را با میزان عقل، پوچ و بی‌معنا تلقی کرده است (فروغ ابدیت، ۳۲۹-۳۳۹).

افسانه غرائق یا آیات شیطانی در آثار وات

از نگاه وات، حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در اثر مخالفت اهالی مکه خسته و فرسوده شده بود، در انتظار وحیی بود که اشکالات رؤسای مکه را برطرف سازد. در این حال، وحیی آمد که از دو یا سه آیه تجاوز نمی‌کرد و به بعضی از خدایان معابد اطراف مکه اجازه میانجیگری می‌داد. از این رو، دریافت که این آیات از جانب خدا به وی الهام نمی‌شود،

بلکه وسوسه‌های شیطانی است. نخست می‌خواست آنها را بپذیرد. این امر نشان می‌دهد که وی در این مرحله از یکتاپرستی از ادای احترام و دعا نسبت به بعضی از موجودات ماورای طبیعی که آنها را نوعی فرشته می‌دانستند، امتناع نداشته است (وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، ۳۳). وات در شرح جزئیات این واقعه می‌گوید: زمانی بوده که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیاتی در قرآن آورده است که ظاهراً شفاعت بت‌ها را اجازه می‌دهد: «أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ وتلك الغرابتق العلی وان شفاعتهن لترتجی». چندی بعد وحی دیگری بر او نازل شد که آیات پیشین را نسخ کرد و جای آنها را گرفت؛ «أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ * إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ» (نجم / ۱۹-۲۳).

وات در توضیح این آیات می‌گوید: شیطان بی‌آنکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوجه شود، در آیات نخستین فرو لغزیده بود. این داستان بسیار عجیب و شگفت‌انگیز است؛ زیرا پیامبری که بزرگ‌ترین دین یکتاپرستی را تبلیغ می‌کند، خود شرک اختیار می‌کند. در حقیقت، این واقعه به اندازه‌ای عجیب است که نشان می‌دهد اساس آن صحیح بوده است و تصور نمی‌رود که کسی آن را اختراع کرده و قبول آن را از مسلمانان خواسته باشد. وانگهی، در قرآن آیه دیگری است که تقریباً مطلبی این گونه را بیان می‌کند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (حج / ۵۲).

وات در ادامه می‌گوید: محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدد بود راه آسانی پیدا کند که تجار ثروتمند بتوانند دین اسلام را بپذیرند و هنگامی که شیطان او را استیضاح کرد، او متوجه آن نشد. از نظر وات، خواه این داستان را قبول کنیم یا خیر - هر چند ممکن است حقیقتی در آن باشد - ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخست «آیات شیطانی» را آورده و سپس آیات دیگری در نسخ آنها بر او نازل شده است.

از دیدگاه وات، یکی از جنبه‌های جالب این داستان آن است که نظر و عقیده حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نسبت به زمان خود بر ما آشکار می‌سازد. او می‌گوید: هر چند حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان داشت که گوینده این آیات او نیست و بر وی نازل می‌شود، اما در ابتدا متوجه نشده بود که این آیات مخالف دینی است که او مبلغ آن است.

وات در ادامه در پاسخ این پرسش که آیا خود حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمان مشرک بوده است یا خیر، دلایل چندی را در رد شرک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان می‌دارد: نخست آنکه باید توجه داشت که سه رب النوع به سه زیارتگاه، واقع در فاصله دو روز راه از مکه تعلق داشتند؛ زیارتگاه لات در شهر طائف، عزّی بین طایف و مکه، و منات بین مکه و طائف. ظاهر امر نشان می‌دهد که نخستین اثر آیات شیطانی در شنوندگان این بود که به آنان اجازه پرستش در این سه زیارتگاه را می‌داده است و نخستین اثر آیات بعدی که آنها را نسخ کرد، این بود که باید از این پس از عبادت در این زیارتگاه‌ها خودداری کرد. در نتیجه، همین منع و نهی بود که چون دین اسلام قوت گرفت، این سه زیارتگاه را منهدم کردند.

از دیدگاه وات، از لحاظ یکتاپرستی باید به خاطر داشت که معاصران حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دین او به نظر نوعی یکتاپرستی مبهم نگاه می‌کردند. وی بر این باور است که عبارت «رب النوع» را در این مورد نباید با خدایان اساطیر یونان قدیم اشتباه کرد و ادیان سامی چنین داستان‌هایی درباره مظاهر خدایان خود ندارند. به عقیده وات، خدا نیرویی است که به شهر یا شیء خاصی تعلق ندارد، و نام‌هایی هم که برای او به کار می‌رود، «الله»، «قادر مطلق» و تعیین‌کننده سرنوشت‌هاست. وات احتمال می‌دهد که اعراب روشنفکر آن زمان به این اسامی به دیده تجلّی یک نیروی واحد می‌نگریستند و بعدها می‌گفتند که خدا ۹۹ نام دارد. عبارت «دختران خدا» نیز با آن مغایرتی ندارد؛ زیرا اعراب برای نشان دادن مناسبات از کلمات خواهری و پدری و فرزندی استفاده می‌کردند. به این ترتیب، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروانش «آیات شیطانی» را به این دید می‌نگریستند که به آنان اجازه پرستش خدا را در سه زیارتگاه مذکور داده است و توجهی نداشتند که این عمل آنان شرک به شمار می‌رود.

وات علت عدم توجه مسلمانان به تشخیص این تضاد را این گونه بیان می‌کند که مسیحیان و یهودیان به وجود نوعی موجودات ماورای طبیعی یعنی فرشتگان معتقد بودند که در درجه دوم اهمیت قرار داشتند. به باور وات، عقیده به فرشتگان و جن و دیگر موجودات ماورای طبیعی جزء عقاید اعراب نیز به شمار می‌رفت و احتمالاً حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروانش به این رب النوع‌ها به دیده چنین موجوداتی می‌نگریستند. البته در قرآن نیز آیاتی است که درستی این نظر را تا حدی تأیید می‌کند، به ویژه پس از حمله به پرستش این بت‌ها و رب النوع‌ها (وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، ۷۶-۸۰؛ هولت و دیگران، تاریخ اسلام کمبریج، ۷۴).

برای درک بهتر، لازم است با نگاه جامع تری به این واقعه نگریست. تجار و ثروتمندان مکه از یک سو با حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروانش ابراز دشمنی کامل نمی کردند؛ زیرا خطر را در این می دیدند که مبدا حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اثر تماس با منابع ماورای طبیعی و حکمت بالغه، روزی یکی از افراد بزرگ مکه گردد و افکار و عقاید او نشر یابد. از سوی دیگر، تصور می کردند که یکی از علل عمده فعالیت های حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عدم رضایت او از مقامی است که در مکه دارد. به ویژه، وقتی می دیدند که او از جمع تجار ثروتمند که تجارت را در انحصار خود دارند و هر روز سودی فراوان می بردند، بیرون است. البته آنان تصمیم گرفتند با آوردن حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جرگه خود از خطر او بکاهند و به او اجازه دهند که شریک منافع آنان گردد و با خانواده آنان ازدواج کند. در عوض این امتیازات، از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خواستند که به هر نحوی با آیین های گذشته آنان موافقت کند. وات در پاسخ از چیستی علت مرکزیت یافتن مبارزه میان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تجار ثروتمند مکه در حول بت ها، می گوید: نخستین بار تجاری که به علت غرور ثروت مورد حمله قرآن قرار گرفتند و خودپرستی و خودخواهی آنان به علت برخورداری از ثروت مورد انتقاد واقع شد؛ هر چند فعالیت های بازرگانی آنان موجب بالا رفتن سطح زندگی مکه بود، ولی نمی توانستند از خود طوری دفاع کنند که عمل خود را در نظر مردم، عادی و صحیح جلوه دهند. بعضی از آنان نیز می ترسیدند که مبدا در اثر از بین رفتن زیارتگاه های خارج مکه به تجارت آنان لطمه ای وارد آید و عده ای دیگر تصور می کردند تنها راهی که می توانند بی هیچ وسیله ای حمایت و پشتیبانی مردم را جلب کنند، دفاع از دین قدیم است. از این جهت بود که از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخواست کردند مطالبی درباره خدایان بگویند یا به اصالت بعضی از مبانی دین قدیم اقرار و اعتراف کند.

از نظر وات، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاضر نبود با تقاضای آنان موافقت نماید؛ زیرا آنچه خواسته بودند در «آیات شیطانی» دریافت کرده بودند که پرستش در سه زیارتگاه را مجاز دانسته بود. از نگاه وات، معلوم نیست نسخ این آیات چه مدت طول کشیده است؛ زیرا نخستین و بهترین منابع در این باره خاموش هستند، ولی ممکن است هفته ها یا ماه ها طول کشیده باشد. به عقیده وات، ظاهراً ادامه آن تا موقعی بوده که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عدم امکان توافقی را در این مورد دریافته یا شاید احساس کرده است که مردم به کاهنان رب

النوع‌ها به دید افرادی مساوی و هم‌تراز او نگاه می‌کنند و یا احتمالاً متوجه شده است که بین نهضت دینی جدید او و شرک امتیازی قابل نیستند. از این جهت، وحی جدیدی که بر او نازل شده بود پذیرفته و آن را منتشر ساخته است.

وات معتقد است نسخ «آیات شیطانی» نشان می‌دهد که آیین این سه زیارتگاه، دیگر از آن پس رسمیت ندارد و مخالفت شدید با حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همین جا آغاز گردید و سردهسته مخالفان، تجار ثروتمندی بودند که املاکی در طایف داشتند و بی‌شک بی‌توجهی به زیارتگاه‌ها و خدایان آنان موجب از دست رفتن تجارت می‌شد. بعدها تجار ثروتمند دیگر نیز به آنان پیوستند، زیرا بهانه خوبی به دست آورده بودند که می‌توانستند به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حمله کنند.

وات احتمال می‌دهد که تغییر اوضاع نیز موجب برهم خوردن امنیت شده و ناامنی سبب گردیده است که تجار متوجه دین قدیم بشوند، در صورتی که تا زمانی که به موقعیت آنان لطمه‌ای وارد نیامده بود توجه چندانی به آن دین نداشتند. از دیدگاه وات، ظاهراً این موضوع برای حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز بهانه خوبی بوده است تا جنگ با تجار را آغاز کند و احتمال می‌دهد که با گذشت زمان از نظریه یهودیان و مسیحیان نیز نسبت به بت‌ها اطلاعات بیشتری کسب کرده و متوجه شده است که اگر بر ضد بت پرستی برنخیزد با آنها یکسان خواهد بود. به باور وات، تأکید حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر این بود که بت‌ها قدرتی ندارند که به بشر صدمه یا سودی برسانند و روز قیامت از او شفاعت کنند. در واقع، در روز قیامت بت‌ها پرستش کنندگان خود را رد خواهند کرد. مبارزه میان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تجار مکه در واقع امر، بر سر خدایان و خدای واحد بود. اسلام تصور شریک برای «خدا» را از بزرگ‌ترین گناهان بر می‌شمرد و این نظریه در بخش اول کلمه شهادت، یعنی «لا اله الا الله» بیان شده است (همان، ۸۰-۸۳؛ ویلیام مونتگمری وات، محمد در مکه، ۱۰۲-۱۰۴؛ هولت و دیگران، تاریخ اسلام کمبریج، ۷۵).

وات می‌گوید: تاریخ مهاجرت به حبشه را باید پس از نسخ «آیات شیطانی» یا در حدود سال ۶۱۵م دانست. از نظر وی، حقیقت ماجرا واضح و آشکار، ولی دلایل آن تاریک و نامعلوم است. منابع نخستین درباره جزئیات آن اختلاف دارند؛ هرچند مقبول تمام مسلمانان است که مهاجرت دو بار صورت گرفته است. دسته اول هنگامی که از آیات

شیطانی و مصالحه حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دشمنانش آگاه شدند بازگشتند، ولی دریافتند که این آیات منسوخ شده و مبارزه شدت یافته است. از نظر وات، اشکالات و نارضایتی‌هایی که به علت نسخ آیات شیطانی ایجاد شده بود، الزاماً در وقوع این مهاجرت مؤثر بوده است. همین سیاست مخالفت با حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موجب گردید تا تجار و دوستان آنان در صدد برآیند که عرصه را بر برادران و عموزادگان و دیگر اعضای جوان خانواده‌های خود که مجذوب نهضت دینی جدید شده بودند، تنگ کنند. از یک نظر، این عمل را می‌توان نوعی آزار و از نظر دیگر، موجب نفرت و نارضایتی دانست (ویلیام مونتگمری وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، ۸۴ - ۸۵).

وات می‌گوید: طبق مشهور آیات شیطانی دو یا سه آیه است که طبق ادعای مدعیان پس از آیه ۱۹ سوره نجم در کنار کعبه در مکه نازل شده است. گفته‌اند محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امید و انتظار نزول وحیی بود که باعث شود تاجران مکه دین او را بپذیرند. در چنین شرایطی بود که این گونه نازل شد: «افرأیتم اللات والعزی ومنات الثالثة الاخری تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» (وات، محمد در مکه، ۱۰۲). به گفته وات، بعداً - البته معلوم نیست چه مدت بعد - حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پی برد که اینها جزو وحی نیست؛ زیرا وحی اصلی را دوباره دریافت کرد که به جای آیات ادعایی، آیات «الکُم الذکر و لهُ الأُنثی * تِلْکَ إِذَا قِسْمَةٌ ضِیْرَى» (نجم / ۲۱-۲۲) آمده بود.

بررسی و نقد «داستان آیات شیطانی» (افسانه غرانیق)

هر چند این داستان به پاره‌ای از کتب تفسیری، روایی و سیره راه یافته و از سوی مخالفان اسلام و افسانه‌پردازان قدیمی و نیز به مدد نکته‌پردازان معاصر، شاخ و برگ پیدا کرده است، اما دلایل فراوان قرآنی، روایی، عقلی و تاریخی حاکی از آن است که این افسانه یک داستان جعلی و برساخته است که با هدف بی‌اعتبار جلوه دادن قرآن کریم و تعالیم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و توسط شیطان‌صفتان جعل شده است. در ادامه این دلایل به تفصیل مطرح می‌شود.

۱. مخدوش بودن سند این دسته از روایات

اگر داستان آیات شیطانی صحت داشت، دستاویز بزرگی برای مشرکان در مقابله با مسلمانان در طول دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شد و هیچ گاه دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نمی‌پذیرفتند.

تاریخ، این داستان ساختگی را ضبط نکرده و فقط به نقل از کسانی که بعد از زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده‌اند، حکایت شده است. هم‌چنین در تاریخ نقل نشده که کسی ادعا کرده باشد، خود ناظر این واقعه بوده و آن را مستقیماً شنیده است؛ لذا بر کذب این داستان از این جهت یقین قطعی حاصل می‌شود (معرفت، التمهید، ۱/ ۱۲۸). بررسی سلسله سند چنین روایاتی نشان می‌دهد که مجموعه روایانی که افسانه غرانیق به آنها منتهی می‌شود، عبارت از شش نفر هستند: ۱. محمد بن کعب قرظی ۲. محمد بن قیس ۳. مطلب بن عبدالله بن حنطب ۴. ابوالعالیه ریاحی ۵. سعید بن جبیر ۶. عبدالله بن عباس. تاریخ گواهی می‌دهد که هیچ یک از این افراد در زمان وقوع این داستان خیالی حضور نداشتند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۵۲/۲۲). سلسله سند این حدیث به هیچ یک از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متصل نیست و تنها به چند تن از تابعان که زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک نکرده‌اند، نسبت داده شده است؛ بنابراین، حدیث مرسل است و به سندی که شاهد قضیه باشد مستند نیست. ابن عباس نیز که این حدیث از وی نقل شده، در سال سوم پیش از هجرت متولد شده است؛ لذا او نیز شاهد این قضیه نبوده است (معرفت، التمهید، ۱/ ۱۲۱).

در واقع، این داستان را هیچ یک از کسانی که پایبند نقل روایات صحیح بوده‌اند، نقل نکرده‌اند. تنها مفسران و مورخان که شیفته و دل‌باخته نقل مطالب عجیب و غریب بوده‌اند، به نقل این حدیث جعلی مبادرت ورزیده‌اند. در این باره می‌توان به علمای اهل تسنن از جمله محمد بن اسماعیل بخاری مثال زد که در چند جای کتاب خود نزول سوره نجم و سجده کردن مسلمانان را ذکر کرده است، اما از افسانه غرانیق سخنی به میان نیاورده است. بنابراین، می‌توان دانست که تا اوایل قرن سوم هجری اثری از این افسانه در میان مسلمانان نبوده و بعداً توسط جاعلان وارد احادیث شده است (رک: همان، ۵۲۱/۲۲؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۳/۲۳۷).

قاضی عیاض می‌گوید: هیچ یک از کسانی که به صحت عمل مشهورند، این حدیث را نقل نکرده‌اند و هیچ فرد موثقی آن را با سند متصل، روایت نکرده است. فقط مفسران و مورخان که به نشر هر مطلب عجیب و نادرست علاقه دارند و کسانی که صفحات کتاب را با هر مطلب، اعم از صحیح یا سقیم می‌آرایند، به نقل این حدیث پرداخته‌اند... در هر حال، این حدیث با ضعف ناقلان و بی‌پایگی روایات و مقطوع بودن سند و اختلاف کلمات آن، دستاویز برخی از ملحدان قرار گرفته است (معرفت، التمهید، ۱/ ۱۲۲).

به گفته محققان، راویان این حدیث افراد ضعیف و غیر موثق‌اند و صدور آن از ابن عباس به هیچ وجه معلوم نیست و به گفته محمد بن اسحاق، این حدیث از مجعولات زنادقه است و او کتابی در این باره نگاشته است. هم‌چنین احادیث متعددی در مورد نزول سوره نجم و سپس سجده کردن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان، در کتب مختلف نقل شده که در هیچ یک از این احادیث، سخنی از «افسانه غرانیق» نیست و این نشان می‌دهد که این جمله بعداً افزوده شده است (نجفی خمینی، جواد، تفسیر آسان، ۱۳/۱۹۴).

۲. عدم هماهنگی با سیاق آیات سوره نجم

از دلایل مهم بر بطلان این داستان خرافی، خود آیات سوره نجم است؛ چرا که خداوند متعال در آیات آغازین این سوره می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۳-۴)؛ یعنی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جز وحی چیزی نمی‌گوید و اگر در اینجا شیطان بتواند تلبیس کند، لازمه‌اش تکذیب کلام الهی است، در حالی که شیطان هرگز بر خواست خدا غالب نمی‌آید «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله/ ۲۱)؛ «عزیز یعنی آن که کسی بر او غالب نیاید» (معرفت، تاریخ قرآن، ۲۴).

آیت الله مکارم در این باره می‌نویسد: با این حال، چگونه امکان دارد آن دو جمله (تلك الغرانیق العلی وان شفاعتھن لترتجی) از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد و یا مشرکان آن قدر گرفتار حماقت باشند که این جمله را بشنوند، اما آیات بعد سوره نجم را که با صراحت بت‌پرستی را در هم می‌کوبد، نادیده بگیرند و سرانجام خوشحال شوند و پس از خاتمه سوره، با مؤمنان سجده کنند. حقیقت این است که سازندگان این افسانه آن را بسیار ناشیانه و بی‌مطالعه جعل کرده‌اند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۲/۵۲۲).

هم‌چنین باید گفت، چگونه قابل تصور است که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که ناقد فصیح‌ترین گفته‌های فصحای عرب است، عبارتی سست را که با دیگر عبارات قرآنی بی‌تناسب و ناهماهنگ است، تشخیص ندهد و به اشتباه افتد و چگونه مضمون آن با مضمون آیه «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» (نجم/ ۲۳) (اینها فقط نام‌هایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده است) قابل جمع است؟ (معرفت، التمهید، ۱/۱۲۷).

۳. تناقض با آیات دیگر قرآن کریم

در مقام تطبیق این افسانه با آیات دیگر قرآن نیز تضاد عمیقی دیده می‌شود؛ برای مثال، در سوره حاقه می‌خوانیم؛ «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (حاقه / ۴۴-۴۶)؛ اگر پیامبر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما ببندد، با قدرت او را گرفته و سپس رگ قلبش را پاره می‌کنیم. این آیه در حدود سال سوم بعثت و یکی دو سال پیش از حادثه فرضی غرانیق نازل شده است. حال چگونه ممکن است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخنی را به خدا نسبت دهد و خدا از این گناه چشم‌پوشی کند؟ هم‌چنین سوره حجر می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹)؛ «ما هستیم که قرآن را نازل کرده‌ایم و ما نیز از آن حفاظت می‌کنیم». چطور ممکن است که خداوند متعال با وجود دادن چنین وعده‌ای، ابلیس را آزاد گذارد تا قرآن را به هنگام نزول، دست‌خوش تحریف نماید؟ و نیز سوره شعراء می‌فرماید: «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ» (شعراء / ۲۱۰-۲۱۱)؛ «این قرآن را شیاطین نازل نکردند و آنان نه لایق این کار هستند و نه توان آن را دارند».

سازنده این داستان تصور نکرده که قرآن کریم بر بطلان امثال این داستان گواهی داده و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشارت داده است که هرگز باطل در این قرآن راه نخواهد یافت؛ آنجا که می‌فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت / ۴۲).

۴. تنافی با مقام عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قرآن کریم به طور کلی هر گونه چیرگی و تسلط شیطان را بر انبیا و اولیای الهی نفی کرده، می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ رَبِّكَ وَكِيلًا» (اسراء / ۶۵)؛ «تو بر بندگان من هیچ تسلطی نداری و خدای تو برای حفاظت آنان کافی است». هم‌چنین می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل / ۹۹)؛ «شیطان بر کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل می‌کنند، قدرتی ندارد». بنابراین، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معصوم است، به ویژه در دریافت و ابلاغ شریعت. این امر مورد اجماع امت است و هرگز وسوسه‌های شیطان در او کارگر نیست. ایشان مشمول عنایت «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (طور / ۴۸) قرار گرفته است و هرگز خداوند او را به خود رها نمی‌کند. هم‌چنین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرب است و بر روابط و مناسبات کلامی بهتر از هر کس واقف است؛

لذا نمی‌توان باور کرد که آن حضرت تهافت میان آن عبارت شرک آمیز و دو آیه پس از آن، یعنی ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ را که آلهه مشرکان را به باد انتقاد گرفته و بی‌اساس دانسته است، درک نکند. حتی اگر بپذیریم که او این تناقض را درک نکرده، مشرکان چگونه این تناقض را پذیرفتند؟ (معرفت، تاریخ قرآن، ۲۴-۲۵).

قاضی عیاض گفته است: دلایل موجود و نیز اجماع امت اسلامی، حاکی از عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و پاک بودن او از این قبیل ردایل است. از طرفی، آرزوی او مبنی بر اینکه چیزی در مدح بت‌ها و خدایان مشرکان قریش بر وی نازل شود تا موجب نزدیکی وی با آنان گردد، کفر است. نیز این عقیده که شیطان بتواند خواسته‌های خود را به عنوان قرآن و وحی خدا به او القاء کند، در حق پیامبر صلی الله علیه و آله ممتنع است و این گفته که پیامبر صلی الله علیه و آله خود، به عمد این مطلب را ساخته، کفر است و این اعتقاد که به اشتباه این کار را کرده، با مقام عصمتش منافات دارد. دلایل و اجماع، مثبت عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله است و از جریان کفر به قلب یا زبانش، چه عمداً و چه سهواً، مصون است. مقام عصمت او اجازه نمی‌دهد آنچه فرشته به او القاء می‌کند، شبیه القائات شیطانی باشد. نیز ممکن نیست که شیطان راهی برای تسلط بر او داشته باشد و یا خود، مطلبی را که از جانب خدا بر او نازل نشده، به دروغ به خدا نسبت دهد که خدا گفته است؛ ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ (حاقه / ۴۴) (معرفت، التمهید، ۱/ ۱۲۶).

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: اما ادله قطعی‌ای که دلالت بر عصمت آن جناب دارد، متن این روایت را تکذیب می‌کند؛ هر چند که سندش صحیح باشد. پس ما به حکم آن ادله لازم است ساحت آن جناب را منزّه از چنین خطایی بدانیم. به علاوه، این روایت شنیع‌ترین مراحل جهل را به آن جناب نسبت می‌دهد؛ زیرا به او نسبت می‌دهد که نمی‌دانسته جمله «تلک الغرائیق العلی ...» کلام خدا نیست و جبرئیل آن را نیاورده و نمی‌دانسته که این کلام، کفر صریح و موجب ارتداد از دین است. تازه این نادانی‌اش آن قدر ادامه یافته تا سوره تمام شده و آن حضرت سجده آخر آن را به جا آورده است و باز هم متوجه خطای خود نشد تا آنکه جبرئیل نازل شده و آن حضرت دوباره سوره را بر او عرضه کرد و این دو جمله کفر آمیز را هم جزء سوره خواند. آن وقت جبرئیل گفته که من

آن را نازل نکرده‌ام. از همه بدتر اینکه جبرئیل آیه (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ...) را نازل کرده و نظایر این کفر را برای همه انبیا و مرسلین اثبات نموده است. از همین جا روشن می‌شود که توجیه و عذری که بعضی به منظور دفاع از حدیث درست کرده‌اند مبنی بر اینکه «این جمله از آن حضرت سبق لسانی بوده و شیطان در او تصرفی کرده که در نتیجه دچار این اشتباه و غلط شده»، باطل و عذری بدتر از گناه است؛ زیرا نه متن حدیث این را می‌گوید و نه دلیل عصمت چنین خطایی را برای انبیا جایز می‌داند (طباطبایی، المیزان، ۱۴/۳۹۷).

۵. تناقض آشکار با سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

برخی بر آن‌اند که پایه این داستان جعلی، خستگی و سختی لجاجت‌ورزی مشرکان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و در نتیجه چاره‌جویی حضرت برای رفع این مشکل بوده است، با اندکی تأمل می‌توان فهمید که این سخن با سیره نبوی که مملو از تحمل مرارت‌ها و شکیبایی در برابر سختی‌ها بوده است، سازگار نیست. این پرسش نیز مطرح می‌شود که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در اندیشه آشتی و صلح با مشرکان بود، چرا زودتر این کار را نکرد تا پیروانش در راه آیین خود آن همه آزار نبینند؟!

باید گفت مبارزه پیامبر صلی الله علیه و آله با بت پرستی یک مبارزه بی‌وقفه و آشتی‌ناپذیر در طول حیات ایشان بوده است و آن حضرت در عمل نشان داده که هیچ‌گونه مصالحه و سازش و انعطافی در مقابل بت پرستان حتی در سخت‌ترین شرایط نشان نمی‌دهد؛ چرا که تمام اسلام در مسأله توحید خلاصه می‌شود. بنابراین، چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌تواند بر سر محتوای اصلی اسلام به معامله پردازد؟! (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۲/۵۲۲).

۶. عدم انطباق داستان با موازین عقلی

با نگاهی به ظاهر داستان، این سؤال مطرح می‌شود که سراینده این داستان بر ساخته، از حالات روحی پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه آگاهی یافته و متوجه شده که وی آرزوی صلح با مشرکان را در سر می‌پروراند؟ هم‌چنین این دروغ‌پرداز چگونه در مجلس خصوصی جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله راه یافته و از مفاد مذاکرات آنها آگاه شده است، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش آن جلسه را به دیگران نداده است؟! سؤال دیگر در مورد نقش فرشته وحی در این ماجراست. بر فرض که شیطان توان القای آیات دروغ بر پیامبر را داشته باشد،

آیا فرشته وحی صبر می کند تا شیطان کار خود را انجام دهد و سپس ادامه وحی را نازل کند؟ چرا در همان لحظه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را متوجه اشتباهش نمی کند و بعد از چند ساعت، این اشتباه را تصحیح می کند؟

در مورد اطلاع یافتن مسلمانان حبشه از خبر صلح مشرکان و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بازگشت ایشان، آیا می توان پذیرفت که این خبر صلح، به سرعت نور به حبشه رسیده، اما خبر تکذیب آن - که طبق این داستان در کمتر از چند ساعت رخ داده - به آنها نرسیده است و آنان خود را به مکه رسانده باشند؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاوه بر مقام نبوت، شخصاً از ذکاوت و خردمندی و افری نیز بهره مند بوده است. آیا هیچ رهبر عاقلی با دیدن فشرده تر شدن صفوف پیروان خود و در مقابل، افزایش روزبه روز شکاف و اختلاف در صفوف دشمن، دست به چنین عقب گردی می زند؟ از طرف دیگر، دشمنی مشرکان با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار فراتر از آن بود که با خواندن دو جمله در مدح بتها و بدون هیچ مذاکره و توافق قبلی، آنها قانع شوند و از شادی سر به سجده گذارند؟ این در حالی است که آنها سجده برای خدا را مبغوض می شمردند و از آن ابا داشتند؛ چنان که قرآن می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾ (فرقان / ۶۰)؛ «و چون آنان را گفتند که رحمان را سجده کنید، گفتند: رحمان چیست؟ آیا بر هر کس که تو فرمان می دهی سجده کنیم؟ و بر نفرتشان افزوده می شد».

به حکم عقل، پیامبران باید بیش از حد صابر و بردبار باشند؛ در تحمل و شکیبایی، ضرب المثل عام و خاص گردند و هرگز فرار از جبهه را در سر نپرورانند. اگر این افسانه یک سرگذشت صحیح باشد، نشانه این است که قهرمان گفتار ما عنان صبر و تحمل را از دست داده و روحش افسرده و خسته شده بود. لذا این مطلب با قضاوت عقل درباره انبیا و نیز با آنچه از زندگانی آن حضرت در دست داریم، ناسازگار است (سبحانی، فروغ ابدیت، ۳۳۲).

بررسی دیدگاه مفسران پیرامون آیات شیطانی

الف) احتمال انعطاف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نفی آن

برخی از مفسران برای سازش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مشرکان توجیهاتی کرده اند؛ از جمله اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیات قرآن را با تأنی و آهسته تلاوت می کرد و گاه در میان آن لحظاتی سکوت

می کرد تا دل‌های مردم آن را به خوبی جذب کند. هنگامی که مشغول تلاوت آیات سوره نجم بود و به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ...» رسید، بعضی از شیطان‌صفتان و مشرکان لجوج از فرصت استفاده کرده و جمله «تلك الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی» را در این وسط با لحن مخصوص سر دادند تا هم دهن کجی به سخنان پیامبر ﷺ کنند و هم کار را بر مردم مشتبه سازند، اما آیات بعد نازل شد و بت پرستی را به شدت محکوم کرد (قرطبی، تفسیر قرطبی، ۱۳ / ۸۱). مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان آن را به عنوان یک احتمال نقل کرده است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۷ / ۷).

آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به این گروه از مفسران چنین می‌نویسد: از اینجا روشن می‌شود اینکه بعضی خواسته‌اند داستان غرانیق را نوعی انعطاف از ناحیه پیامبر ﷺ نسبت به بت پرستان به خاطر سرسختی آنها و علاقه پیامبر ﷺ به جذب آنان به سوی اسلام بدانند، مرتکب اشتباه بزرگی شده‌اند و نشان می‌دهد که این توجیه‌گران، موضع اسلام و پیامبر ﷺ را در برابر بت و بت پرستی درک نکرده‌اند و مدارک تاریخی که می‌گوید: دشمنان هر بهایی را حاضر شدند به پیامبر ﷺ در این زمینه پردازند، قبول نکرد و ذره‌ای از برنامه خود عدول نمود، ندیده‌اند و یا عمداً تجاهر می‌کنند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۴ / ۱۴۴).

حقیقت آیات استنادشده در افسانه غرانیق

ب) احتمال تمایل پیامبر ﷺ و نفی آن

طبق افسانه خرافی غرانیق، خداوند نخست در عتاب پیامبر ﷺ آیات «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا * وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَفَدَّتْ كَدَتٌ تَرَكْنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (اسراء / ۷۳-۷۴)؛ «نزدیک بود تو را از آنچه بر تو وحی کرده بودیم، منحرف سازند تا چیز دیگری جز آن را به دروغ به ما نسبت دهی. آن گاه با تو دوستی کنند و اگر نبود که پایداری کرده بودیم، نزدیک بود که اندکی به آنان میل کنی» را نازل فرمود و آن گاه که او را دل‌نگران یافت، برای تسلی خاطر وی آیات ۵۲ و ۵۳ سوره حج را نازل نمود.

اما در رد این گونه برداشت‌های ناصحیح از این دو آیه باید گفت این آیه نه تنها گواه بر عدم تمایل آن حضرت به مواضع مشرکان است، بلکه دلیل روشنی است بر اینکه در پرتو لطف و تثبیت الهی، پیامبر ﷺ هرگز حتی در معرض چنین لغزشی نیز قرار نگرفته

است. آیت الله معرفت در این باره می نویسد: «آیه تثبیت مقام عصمت انبیا را ثابت می کند. اگر عصمت که همان عنایت الهی و روشنگر راه پیامبران است، شامل حال انبیا نبود، لغزش و انحراف به سوی بداندیشان امکان داشت. قدرت و نفوذ طاغوتیان در ایجاد جو مناسب با اهداف پلیدشان آنقدر گسترده و حساب شده است که ممکن است شایسته ترین افراد فریب بخورند و به سوی آنان جذب شوند. صرفاً عنایت الهی است که شامل بندگان صالح خدا می شود و آنان را از وسوسه ها و دسیسه های شیطان در امان نگاه می دارد. به هر حال، آیه تثبیت دلالت دارد بر اینکه لغزشی انجام نگرفته و این به دلیل «لولا»ی امتناعیه است (اگر نبود، چنین می شد) (معرفت، تاریخ قرآن، ۲۵).

گفته شده که بعد از شدت یافتن حزن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این ماجرا، آیات ۵۲ و ۵۳ سوره حج در تسلی خاطر آن حضرت نازل شد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ﴾، در حالی که سوره حج به اتفاق همه مفسران، مدنی است و در آن به اموری چون امر به حج و جهاد سخن رفته است. پس روشن می شود که این آیات سالها پس از افسانه جعلی غرائیق تحقق یافته است؛ چرا که این افسانه بنا به قول مدعیان در سال پنجم بعثت رخ داده است. قرآن کریم در آیات یادشده، از سنت دیرینه و پایدار خدا در میان پیامبران خبر می دهد و آن تمنای پیشبرد اهداف و آرزوی موفقیت در هدایت مردم از جانب پیامبران است؛ آن گاه نوبت مداخله شیطان و شیطان صفتان انس و جن با ایجاد مانع بر سر راه رسولان خدا فرا می رسد. از آن پس، زمان فرا رسیدن امدادهای الهی و محو و نابود کردن نقشه های شیطانی است و این یک سنت الهی در میان تمام امت های گذشته بوده است (سبحانی، فروغ ابدیت، ۳۳۸).

نتیجه

از آنچه گذشت نتایج زیر به دست می آید.

۱. «افسانه غرائیق» یا داستان آیات شیطانی یکی از داستان های جعلی و برساخته برای تخریب شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه و آله و تضعیف موقعیت کتاب آسمانی «قرآن کریم» است

که از سوی برخی معاندان و مخالفان اسلام طرح‌ریزی شده و به وسیله برخی مورخان و مفسران ناآگاه به تدریج در بین آثار تفسیری و حدیثی گنجانده شده است.

۲. دلایل فراوان قرآنی، روایی، عقلی و تاریخی نشان می‌دهد که این افسانه، یک داستان خرافی، جعلی و برساخته است و صحت و اعتباری ندارد.

۳. این داستان دستاویزی برای مستشرقان و معاندان قرار گرفته است تا با بزرگ‌نمایی و شاخ و برگ دادن به آن، اذهان مردم را نسبت به کتاب الهی و نیز عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله مشوش نمایند. از جمله این تلاش‌های مذموم، کتاب «آیات شیطانی» نوشته سلمان رشدی مرتد می‌باشد که با پشتیبانی استعمار تهیه و توزیع شد و نویسنده مرتد آن هم‌اکنون تحت حمایت آنان است.

فهرست منابع

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن کنیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۴. رازی، ابوالفتح حسین بن علی، روض الجنان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۵. ریچارد بل، در آمدی بر تاریخ قرآن، بازننگری و بازننگاری ویلیام مونتگمری وات، ترجمه بهاءالدین خر مشاهی، قم، ۱۳۸۲ش.
۶. زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۷. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۶ش.
۸. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۹. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی تا.
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۴. فرمانیان، مهدی، «مونتگمری وات؛ کشیش پیامبرشناس»، هفت آسمان، ش ۳۲، ۱۳۸۵.
۱۵. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۱۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۷. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران، سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ش.
۱۸. ———، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۶ش.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۰. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۲۱. ویلیام مونتگمری وات، محمد، پیامبر و سیاستمدار، ترجمه اسماعیل والی زاده، تهران، ۱۳۴۴ش.
۲۲. ———، محمد در مکه، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۵۳م.
۲۳. هولت و دیگران، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۷۷ش.
24. William Montgomery Watt, Muhammad at Mecca, Oxford, Clarendon press, 1953.
25. William Montgomery Watt, Muhammad, Prophet and Statesman, Oxford, Oxford University press, 1961.